

قصاص از نگاه خانواده مقتول

منوچهر دین پرست



هستیم که واکاوی جنایت را سکانس به سکانس سخت کرده است. الناز شاکر دوست، در نقش مادر مقتول، اگر چه انتخاب چندان جذابی نبود، اما توانست با باز آفرینی التهاب و افسردگی در نقش مادر مقتول کنار بیاید.

او در سکانس‌های مختلف از زمان آگاهی‌اش از ناپدیدشدن دخترش و سرانجام قتل وی و از همه مهمتر با وضعیت هولناک بی‌بدنی و با بی‌جسدی دخترش، نقش مادری فروریخته را به خوبی ایفا کرده است. اگر چه فیلم با محوریت مادر مقتول در حرکت است، اما می‌توان به نقش اخلاقی و اجتماعی او هم در فیلم نگرست که کارگردان سعی کرده تا این وجه رانیز پر رنگ کند.

به طور مثال، مواجهه مادر با کسانی که در فضای مجازی حرف‌های بی‌ربطی درباره دخترش می‌زدند و یا هنگامی که مادر در شب عروسی دوست دخترش متوجه می‌شود که او نیز نقشی در ماجرای کشته شدن دخترش دارد، از اینکه درخواست می‌کند او را حلال کند، فضاهای اخلاقی فیلم بسیار پر رنگ می‌شود. از سوی دیگر، درخواست دستگاه قضا برای رضایت گرفتن از خانواده مقتول نیز یکی دیگر از صحنه‌هایی است که این فرایند پیچیده و سخت را به خوبی به تصویر می‌کشد.

«نوبد پورفرج» در نقش باز پرس پرونده که با فیلم «مغزهای کوچک زنگ زده» شناخته شده نیز در این فیلم به خوبی نقش قابل توجهی را ایفا کرده است. او در سکانس‌های مختلف، ضمن همراهی با مادر مقتول که در پی گشایش راز قتل است، همچنان به دنبال رضایت مادر نیز هست که جوانی دیگر به دار آویخته نشود.

اما در کنار این موضوعات باید گفت که کارگردان نتوانست در فیلم، رابطه دختر و پسر یا حتی رضایت گرفتن برای عدم قصاص را به خوبی تشریح کند و موقعیت‌های مناسب سینمایی خلق کند. چون کاملاً مشخص است که نقش اصلی فیلم بر قصاص تاکید دارد و فضایی برای گذشت اصلاً ایجاد نشده است و سرانجام نیز جوان قاتل به چوبه دار سپرده می‌شود.

قضیه حساس قصاص در خیلی از آثار سینمایی و سریال‌ها تکراری است، اما علیراده و دانشی سعی کرده‌اند که این بار، مخاطب فیلم به موضوع قصاص از نگاه خانواده مقتول بنگرد، نه خانواده قاتل. در پایان این مطلب به دو سه نکته دیگر هم می‌توانم اشاره کنم. اول اینکه فیلم خوش ساخت محسوب می‌شود و سوز و حیف نشده است، اما گاهی انسجام خود را از دست می‌دهد. دوم اینکه در بی‌بدن، گذر زمان برای مخاطب حس نمی‌شود و ما شاهد بازه زمانی از قتل تا قصاص نمی‌شویم.

نکته آخر اینکه صحنه‌های دراماتیک در فیلم کمی اغراق شده است؛ مانند گشتن مادر مقتول برای پیدا کردن جسد در میان زباله‌ها، با همه اینها باید اضافه کرد که فیلم «بی بدن»، تلنگری بر پدر و مادرهاست که یک جای تربیت و پرورش فرزندان تان می‌لنگد!

همراه داشت. فیلم با دستمایه قرار دادن این پرونده، سراغ شخصیت‌ها می‌رود و ما را با ابعاد مختلف یک حکم آشنایی می‌کند.

کارگردان فیلم سعی کرده تا داستانی خلق کند که دختری توسط دوست پسرش به قتل می‌رسد و پلیسی در پی گشایش پرونده این قتل است. چرا که جسد دختر ناپدید شده و هیچ اثری از آن نیست. کارگردان در کنار مرتضی دانشی قرار دارد که پیش از این با فیلم «علفزار» ش که درباره تجاوز چند جوان به دختران و زنانی در یک مهمانی ویلایی بود، توانست در میان مخاطبان شناخته شود.

این هر دو فیلم، درامی جنایی هستند که مخاطب با دلهره و اضطراب باید آن را پیگیری کند. در فیلم بی بدن اما نسبت به فیلم علفزار، ما با فضایی به شدت غم انگیز و سیاه روبه‌رو

فیلم بی بدن که به تازگی در سینماها اکران شده، بازخوانی و برداشتی آزاد از چند پرونده قتل است که در رأس آنها باید پرونده قتل غزاله شکور را دانست. فیلم سینمایی بی بدن یا به بیان نوشتاری تبلیغاتی‌اش به شکل «بی‌بدن»، فیلمی جنایی است که از یک پرونده قضایی مهم الهام گرفته است. مرتضی علیراده با ساخت فیلم «بی بدن»، مادری داغدار و زجر کشیده را به تصویر می‌کشد که در فقدان دخترش و قتل مرموز او، رنج وصف ناشدنی را تحمل می‌کند.

داستان فیلم با تغییراتی به یک پرونده معروف جنایی دهه ۹۰ اشاره دارد. پرونده قتل غزاله شکور به دست آرمان عبدالعالی که چندین بار تا مرحله اجرای حکم رفت و برگشت و یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های چند سال اخیر ایران بود که حاشیه‌هایی هم در فضای مجازی به



الناز شاکر دوست، در نقش مادر مقتول، اگر چه انتخاب چندان جذابی نبود، اما توانست با باز آفرینی التهاب و افسردگی در نقش مادر مقتول کنار بیاید